

یادداشت



■ **قسمت دوم** این یادداشت را هفته گذشته خوانده بودید. اینک قسمت سوم آن را می‌خوانید.

■ ■ ■

نفیسی در بخش دیگری از خاطرات خود به کتابفروشان قدیم تهران پرداخته است: «پدرم عادت داشت دو، سه روز پیش از رمضان از دو برادر کتابفروش خوانساری که حاج‌ملاحمدصادق و حاج ملامحمدباقر(۱) نام داشتند، بسته به استطاعتی که در آن سال داشت، گاهی ۱۰ و گاهی پنج قرآن می‌خرید. در آن زمان درباره قرآن [اصطلاح] خریدن و فروختن را به کار نمی‌بردند و «هدیه کردن» می‌گفتند. او هم از پنج تا ۱۰ قرآن چایی هدیه می‌کرد و به مردم بی‌استطاعت باسوادی که برای عیادت پیشی او می‌آمدند می‌داد که در ماه رمضان قرآن را ختم کنند و وی در ثواب آن شریک باشد.» در آن زمان مرکز کتابفروشی‌های تهران را در بازار حلی‌سازهای امروز بود که به آن «بین‌الحرمین» می‌گفتند، زیرا در میان مسجدشاه و مسجدجامع واقع شده بود و دیگری در تیمچه کتابفروشی‌ها که در میان تیمچه حاجب‌الدوله و بازار کفشدوزها واقع است. این دو برادر که هر دو معمم بودند و هر دو ریش زرد و حنبلسته متوسطی داشتند به خانه‌های مردمی که اهل فضل بودند، می‌رفتند و کتاب‌هایی را که داشتند، عرضه می‌کردند و گاهی هم پول آن را فوراً نمی‌گرفتند و پس از چندی دریافت می‌کردند.

معتبرترین کتابفروشان آن زمان میرزا محمود خوانساری جد خاندان سهیلی خوانساری امروز بود که در بازار حلی‌،سازها روبه‌روی خانه حاج‌ملک‌التجار دکان داشت و کتاب‌های چاپی و خطی بسیار خوب همیشه از زیر دست او می‌گذاشت، (۲)

انجوی شیرازی درباره میرزا محمود می‌نویسد: «امیرزا محمود خوانساری از زمره کتابفروشان سرشناس آن زمان است که با اهل فضل و اهل کتاب دوست و آشنا و در کار خرید و فروش کتاب‌های خطی صاحب‌نظر بوده است و در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف صنف کتابفروش به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده و در مقام نمایندگی صنف و حفظ منافع مردم و خیر موکلان خود کوشا و صمیمی بوده، با استبداد حکومت و حکومتیان مبارزه کرده و از مشروطه‌خواهان صدیق به‌شمار می‌آمد. وی در کار نشر کتاب با ذوق بوده و تعدادی از بهترین آثار چاپی آن زمان از اوست؛ بستان‌السباح حاج‌زین‌العابدین شیروانی، ریاض‌العارفین رضا قلی‌خان هدایت، شاهنامه امیر بهادری به خط عمادالکتاب، تاریخ بیهقی مصحح میرزا محمدحسین ادیب پدر ابوالحسن فروغی و محمدعلی فروغی (دکاه‌الملک)، مثنوی تصحیح شادروان میرزا ابوالحسن جلوه، استاد حکمت و فلسفه» (۳)

نفیسی به معرفی برخی از کتابفروشان دیگر نیز می‌پردازد: «... قدری آن طرف‌تر رویه‌روی دکان میرزا محمود، دکان شیخ رضا کتابفروش بود که گرد فروش‌ترین و به‌دعماصل‌ترین کتابفروش تهران بود. در تیمچه کتابفروش‌ها هم حاج‌شیخ احمد شیرازی و حاج میرزاجمال اصفهانی بودند که وی هنوز زنده است. این شیخ‌رضا با حسین آقا ملک نیز معامله فروش کتاب داشته است. معتبرترین و معروف‌ترین کتابفروش‌های دوره پیش از ما حاج مهدی بوده و پسرش حاج میرزاعلی‌اصغر پدر آقایان رمضانی در زمان ما بسیار معروف بود.» (۴)

این حاج علی‌اصغر، بازار گانی بود که به مطالعه کتاب به‌خصوص در زمینه ادبیات بسیار علاقه‌مند بود و در کنار کارهای بازرگانی به وارد کردن و چاپ کتاب‌های موردنظر خود می‌پرداخت به طوری که تیمچه محل کار او به «تیمچه کتابفروش‌ها» و خود او به «حاج میرزا علی‌اصغر کتابفروش» معروف شده بود. از جمله کار او با نشر نهج‌البلاغه و ناسخ‌التواریخ به صورت چاپ سنگی در عهد ناصری بود و همچنین اولین قرآنی که با چاپ مرغوب در ایران متداول شد، به کوشش او صورت گرفت. از قرار، اصل این قرآن در عثمانی به چاپ رسیده بود و به قرآن «باغچه‌سرا» معروف بود. (۵)

شادروان محسن رمضانی فرزند محمد رمضانی و مدیر انتشارات پدیده درباره عموی پدرش نیز می‌گوید: «حاج محمدحسین ناشر شاهنامه چاپ سنگی در عصر ناصری بود.» (۶)

حاج محمدحسین در نامه‌های تجاری خود که به اسم «تا چه شود» به کوشش کاوه بیات منتشر شده است مطالبی درباره «جریانات مملکتی» بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری را آورده است.

پانوشته‌ها:

۱- احتمالاً اشتباه است و همان حاج‌شیخ رضا درست است

۲- نفیسی، همان منبع، ص ۵۵۸

۳- انجوی، همان منبع، ص ۵۴۸

۴- همان منبع، ص ۵۴۹

۵- پژوهشگران معاصر ایران (جلد۳)، به کوشش هوشنگ اتحاد، فرهنگ معاصر، ص ۴۵۳

۶- تاریخ شفاهی نشر ایران، به کوشش عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشی، نشر ققنوس، ص ۸۷

■ آقای نامور مطلق، اخیراً خبردار شدیم کتاب‌هایی مانند «درآمدی بر نظریه و نقد اسطوره‌شناختی» را در دست چاپ دارید؛ برای آغاز گفت‌وگو بهتر است درباره این کارها برآیم‌ان‌ی‌گویید.

«درآمدی بر بینا منتیت» جدیدترین کتاب منتشرشده من است. اما الان روی یک کتاب در مورد «نقد اسطوره‌ای» کار می‌کنم و یک مجموعه هم راجع به ادبیات تطبیقی. مجموعه ادبیات تطبیقی آن‌شالله در چهار جلد خواهد شد چون ما کتاب تالیفی راجع به ادبیات تطبیقی نداریم. عنوان کلی این مجموعه ادبیات تطبیقی است اما اولین جلد به مبانی و تعاریف در قلمرو ادبیات تطبیقی می‌پردازد و مکاتب را نیز بررسی می‌کند. جلد دوم روش‌های نقد در ادبیات تطبیقی را مورد بررسی قرار می‌دهد. سومین جلد، تاریخچه ادبیات تطبیقی و جلد چهارم به ادبیات تطبیقی در ایران اختصاص دارد. این کتاب‌ها اگر منتشر شوند، صاحب تالیفات خوبی در زمینه ادبیات تطبیقی خواهیم شد. چون با وجود آن که پژوهش و مقاله‌های زیادی در این زمینه چاپ شده اغلب ترجمه آثار دیگران است و ما آثار تالیفی نداریم. این را به عنوان کسی که در این رشته فارغ‌التحصیل شده می‌گویم.

■ **کتاب «درآمدی بر نقد واسازانه» شما در چه مرحله‌ای است؟**

این کتاب را آقای دکتر نجومیان می‌نویسند. من در انتشارات سخن مجموعه‌ای را مدیریت می‌کنم که عنوان کلی آن «مجموعه نقدهای ادبی- هنری» است. پیش از این مجموعه‌ای را در انتشارات علمی- فرهنگی منتشر می‌کردم. به عنوان مجموعه نقدهای ادبی – هنری، از آن مجموعه «نقد تکوینی» من و یکی هم «نقد جامعه‌شناسانه» خلم دکتر کهمپویی‌پور و «نقد مضمونی» دکتر معین «نقد نشانه- معناشناسی» دکتر شعیری چاپ شده و چند کتاب دیگر هم که در نوبت چاپ بودند در حال انتشار است. اما به دلایلی از آن انتشارات جدا شدم و با انتشارات «سخن» برای چاپ این مجموعه‌های تازه همکاری دارم. این مجموعه‌ها را در نشست‌هایی که با آقای علمی داشتیم به نتیجه رسیدم. در این مجموعه قرار شد، دوسنان صاحب‌نظر در رشته‌های مختلف با ما همکاری کنند و سلسله آثاری در حوزه نقد منتشر کنیم. دکتر نجومیان قرار شد درآمدی بر نظریه نقد واسازانه را بنویسند. دکتر خاتم احمدزاده «درآمد بر نظریه و نقد تاریخ‌گراییه» را، آقای دکتر محمدحسین جواری «درآمدی بر نظریه و نقد زیبایی‌ شناسانه در یافت»، آقای بلغاری «درآمدی بر نظریه و نقد سنت‌گراییه» را و آقای اسداللهی «درآمدی بر نظریه و نقد زبان‌شناسی» را و الی آخر...

اسامی افرادی که در این مجموعه آثارشان منتشر می‌شود آیا در انتخاب شمامست و موضوع نقد را شما تعیین می‌کنید؟ یا سازوکار دیگری وجود دارد؟

در این رشته‌هایی که نام بردم، این افراد چهره‌های سرشناسی در کشور هستند و چون هر ماه جلساتی در زمینه نقد و نظریه بر گزار می‌کنیم اغلب این استادان را از نزدیک می‌شناسم و سابقه همکاری داریم. همچنین محفلی به عنوان «حلقه نشانه‌شناسی تهران» نزدیک به ۱۰ سال است راهپایان شده و برخی از این افراد در آنچار هر هفته گردهم می‌آیند و مباحثی را در خصوص نشانه‌شناسی مطرح می‌کنند. برخی دیگر از دوستان را هم به علت حضور در جلسات دیگر با آنها مرتبط شد‌ایم. مثلاً قرار شد خاتم دکتر لاری «درآمدی بر نظریه و نقد شرق‌شناسی» را بنویسند و خاتم دکتر ناهید عیدی کتاب «درآمدی بر نظریه و نقد شمایان‌شناسی» و خاتم نادر طاهر «درآمدی بر نظریه و نقد ساختار اقق» را با دوستان نیز در جلسات هنر تطبیقی دور هم جمع می‌شویم و نزدیک به هشت سال است که این جلسات تداوم دارد. بالاخره حجم کارهای جدی جدید، عمیق و علمی در زمینه نقد ادبی خیلی زیاد نیست، تقریباً همه کسانی را که در این عرصه‌ها قلم زده‌اند می‌شناسیم و از آن‌ها که در رشته‌ای تخصص دارند و در داخل و خارج کار کرده‌اند، دعوت می‌کنیم تا با ما در این مجموعه همکاری کنند و کتاب بنویسند.

■ **وقتی صحبت از «حلقه نشانه‌شناسی تهران» می‌کنید، ما را به یاد «حلقه فرمالیست‌های روس» و «حلقه پراگ» می‌اندازید. بی‌شباهت نیست؟**

شباهت‌هایی با آنها می‌تواند داشته باشند همچنین با حلقه‌های دیگر مثل «حلقه تل‌کل» در فرانسه و «حلقه اورانوس» در سوئیس. خوشبختانه بعضی از نشست‌ها در کشور ما کم‌کم دارای سابقه می‌شوند و چون سابقه پیدا می‌کنند صاحب تالیف می‌شوند و این «حلقه نشانه‌شناسی تهران» حالا دیگر همه اعضایش تقریباً دارای نظر هستند. برای مثال دکتر حمیدرضا شعیری در رسته خودشان بی‌ظنرند، چه در ایران و چه در منطقه یکی از برجسته‌ترین چهره‌های نشانه‌شناسی شناخته می‌شوند. البته حوزه کار آقای شعیری تخصصی است و کسانی که به‌صورت تخصصی در زمینه نشانه – معناشناسی کار کرده‌اند، او را خیلی خوب می‌شناسند. بحث نشانه – معناشناسی از آخرین بحث‌های نشانه‌شناسی است که در مکتب پاریس مطرح می‌شود. از آقای شعیری در این زمینه تاکنون پنج، شش عنوان کتاب چاپ شده است.

■ **با توجه به حلقه‌ای که از دوستان در زمینه نقد ادبی تشکیل داده‌اید، چرا در برگردان اصطلاحات ادبی و اثرنگار تئوری‌های نقد ادبی به تفاهم و اشتراک نظر نمی‌رسید، مثلاً حلقه شما واژه «Deconstuetioin» را واسازی و گروه دیگر ساختار شکننی معنا می‌کند که نتیجه‌اش سردرگمی خواننده‌است.**

تبیین نظریه‌های ادبی و ترجمه اصطلاحات آن، گاهی از زبان انگلیسی صورت می‌گیرد، گاهی از زبان فرانسوی است و گاهی از زبان‌های دیگر مثل آلمانی. فهم هر نفر از مسایل متفاوت است. برای مثال ساختارگرایی فرانسوی را برخی مستقیم از فرانسوی دریافت و ترجمه کرده‌اند و برخی نیز از زبان دیگر به خصوص انگلیسی. اگر موضوعی که در فرهنگ فرانسوی طرح شده باشد شما از زبان انگلیسی ترجمه کنید فهمی ابرائی از موضوع دست‌سوم می‌شود. این وضعیت می‌تواند در خصوص دیگر مضامین یا خاستگاه‌های دیگر نیز اتفاق بیفتد. با توجه به اینکه زبان ما نیز متفاوت است مشکل دوچندان می‌شود. بنابراین یکی از علت‌های این ناهماهنگی این است که خاستگاه‌های متن‌هایی که ترجمه می‌کنیم، اغلب متفاوت است. دوم این‌که ما متأسفانه در کشور هیچ نظام هماهنگ و مرتبط به صورت شبکه‌ای وارد به واژه‌های فنی نداریم. ظاهراً باید فرهنگستان زبان و ادب فارسی این هماهنگی را ایجاد می‌کرد که تاکنون در مورد این رشته‌های نو کار خاصی صورت نگرفته است. ما قصد داشتیم، حداقل در حوزه نشانه‌شناسی که موضوع اصلی «حلقه نشانه‌شناسی تهران» است یک «فرهنگ نشانه‌شناسی» داشته باشیم و تدوین حرف این‌گونه فعالیت‌ها نیاز به حمایت دارد و متأسفانه حمایت موثر و چندانی هم از این حلقه نمی‌شود.

■ **کمی سهل‌انگاری از جانب مولفان و مترجمان این حوزه‌ها هم وجود دارد. یعنی خود این استادان هیچ تلاشی برای حضور موثرتر در رسانه‌ها و معرفی دیدگاه‌هایشان ندارند.**

ما آماده همه‌گونه همکاری هستیم. هرساله یک هم‌اندیشی بر گزار می‌کنیم که اسمال هشتمین هم‌اندیشی بر گزار می‌شود. سعی می‌کنیم از خبرنگاران حوزه ادبیات و اندیشه دعوت کنیم تا در این همایش حضور پیدا کنند. شما به مشکلات کار واقف هستید و انتظار نداشته باشید همه کارها را ما انجام بدهیم. کار علمی و پژوهشی به اندازه کافی وقت و انرژی را ما می‌گیرد و

فرصت پرداختن به تبلیغ را پیدایمی‌کنیم. بدون هیچ حمایتی از سوی نهادهای دولتی این حلقه همه کوشش خود را به کار می‌گیرد تا در زمینه کتابت‌ها و رویکردهای نقد ادبی به‌ویژه رویکردهایی همچون نشانه‌شناسی جوانان و دانشجویان ابرائی از کشورهای دیگر عقب نماند.

■ **تئوری‌های نقد ادبی، به دلیل کثرت ترجمه‌ها آن‌قدرها ناشناخته و مشکل نیست. مشکل انطباق این تئوری‌ها و نظریه‌ها با متون ادبی فارسی است، نظر شما چیست؟**

اتفاق مشکلات ما در حوزه نقد زیاد است. دعای حتی از منتقدان اصلا رویکردهای نقد ادبی را نشناخته‌اند. اسم کریستوا، دریدا، رولان بارت و گلدمن و... را می‌برند و بجا و نابجا جمله‌ای از آنان نقل می‌کنند، اما واقعیت امر آن است که شناخت درست و دقیقی از نظریه‌ها این متفکران ندارند و اطلاعات‌شان سطحی است و نتیجه این می‌شود که به سطحی‌نگری سوق داده می‌شوند و این خطرناک است. مثلاً واسازی حرف می‌زنند. آیا شناخت دقیقی از این موضوع دارند؟ حتی بسیاری از اساتید با مدرک دکتر‌ها هم در شناخت و معرفی این تئوری‌ها به خطا می‌روند و دچار کج‌فهمی‌اند. خیلی از همین استادان نظریه‌های بینامتنیت را نمی‌شناختند. به همین روی در یکی از همایش‌ها لازم دیدم موضوع بینامتنیت‌ها را مطرح – و تأکید کنم که در این حوزه نه یک بلکه چندین بینامتنیت وجود دارد. برای مثال مطالبی وارد این خصوص به کریستوانسبت می‌دهند که وی آنها را منکر می‌شد. از بینامتنیت چیزهایی شنیده‌اند و تعاریفی کلی از آن در ذهن دارند. به همین روی ناگزیر شدم در مقاله‌ای عنوان کنم کثر معنایی سبب شده که ما حرف همدیگر را نفهمیم. این که می‌گویند، در جامعه‌نسبت به‌درک کثرتوریک این نظریه‌به‌مشکل نداریم، شناخت عمیق به‌آسانی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند به

کتاب

«درآمدی بر بینا منتیت، نظریه‌ها و کاربردها»، عنوان کتابی به قلم دکتر بهمن نامور مطلق آبان‌ماه از سوسی انتشارات سخن به بازار آمد. بینامتنیت شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که چگونگی شکل‌گیری معنا و فرآیند معنا‌پردازی در متن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بینامتنیت خود دارای پیشینه‌هایی است که مهم‌ترین آنها نظریه گفت‌وگومندی میخائیل باختین است. ژولیا کریستوا و رولان بارت بنیانگذاران و نظریه‌پردازان نسل اول بینامتنیت محسوب می‌شوند. بهمن نامور مطلق متولد ۱۳۴۱ در تهران دارای مدرک دکترای ادبیات تطبیقی از دانشگاه کلرمون-فران فرانسه و استاد دانشکده ادبیات و علوم

تحقیقات گسترده و ارتباط با نظریه‌پردازان داخلی و خارجی در این حوزه است.

■ **همان شناخت نسبی که در مجامع دانشگاهی و محیط‌های فرهنگی از این نظریه‌ها وجود دارد. در انطباق این تئوری‌ها با متون ادبی بسیار ضعیف هستیم.**

می‌خواهم بگویم اگر نمی‌توانیم این نظریه‌ها را با متون خود منطق کنیم، به دلیل این است که نظریه‌ها را به‌درستی متوجه نشده‌ایم و درک و دریافتی صحیح از آنها نداریم. موقعی می‌توانیم مولف بشویم یا اصلاح‌گر یک نقد باشیم که نقد را خیلی خوب بفهمیم و شناخت کافی از آن نقد پیدا کنیم. چون نظریه‌ها را متوجه نشده‌ایم، هر تلاشی برای بومی کردن آن عقیم می‌ماند. هرکس هنر یک از مکتب‌های نقد و نظریه ادبی را خوب متوجه نشود، می‌تواند آن را بومی کند. ما دو، سه کار داریم می‌کنیم، یعنی کوشی می‌کنیم اولاً نقد‌هایی را که در خارج از کشور شکل گرفته‌اند آن‌گونه که هست بشناسیم، دوم، آن را با متون فارسی منطق کنیم و در پی بومی کردن آن باشیم. سوم اینکه دنبال نقد‌های تالیفی در کشور خودمان هستیم. مثلاً پیشینه نقد در کشور را درآوردیم و در مجموعه مقالاتی به صورت کتاب عرضه کردیم. به دلیل حضور اندیشه و نقد و رویکردهای درونی در این آثار آدمیم آنچه منقطع شده بود، تداوم بخشیدیم. رواقع ما در چند لایه مشغول کار هستیم. اول اینکه ما مجبوریم به دانشجوین بینامتنیت را آن‌گونه که هست معرفی کنیم. دوم اینکه سعی داریم آن را با متن‌های فارسی منطق کنیم، تا حدودی هم در این راه کار کردیم. سوم اینکه دنبال نقد‌های تالیفی خوب و عمیق هستیم تا ببینیم آیا می‌توان از وضعیت موجود بیرون آمده، دانش نقدنوسی را در کشور احیا کنیم و نبوغ و خلاقیت نسل جوان را در نقدنویسی شکوفا کنیم.

■ **یکی از موضوعاتی که در نقد ادبی کمتر به آن پرداخته شده، واقعیت‌های اجتماعی در داستان و رمان است. تنها کتاب در این زمینه «رمان و واقعیت‌های اجتماعی» نوشته جمشید ایرانیان در سال ۱۳۵۶ توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شد و دیگر هیچ.**

کارهایی جست‌ه و گریخته در بین افراد گروه ما انجام شده است. مثلاً در کتاب «شانه‌شناسی فرهنگی» به این موضوع می‌پردازیم و صحبت‌هایی شده است. آقای نجومیان، دکتر پاینده و دیگران تاحدودی به این موضوع پرداختند. اما در نقد رمان‌های فرهنگی یا اجتماعی خیلی کم کار کرده‌ایم. شاید فضا برای پژوهش و نقد علمی و مباحث تحقیقی فراهم نبوده است. متأسفانه مباحث علمی خیلی زیاد سیاست‌زده شده است و این سیاست‌زدگی نظام آموزشی و پژوهشی ما ضربات زیادی بر رشد و شکوفایی فرهنگ زده است.

■ **اتفاق یکی از سوالات من در همین زمینه است. زمانی که میخائیل باختین، نظریه‌های بدیع خودش را در جمع دوستان و شاگرداش مطرح می‌کرد، دیکتاتور استالینی اجازه انتشار این نظریه‌ها را نمی‌داد. این تئوری‌ها چگونه با استبدادزدگی سیاسی در تضاد و تقابل قرار می‌گیرد؟**

بالاخره نقدهای ادبی انواع مختلفی دارند و می‌توانند تأثیر بسیاری بر خواننده نقد داشته باشند. برخی نقدها متن‌محور و برخی دیگر فرم‌محورند مثل کارهای فرمالیست‌ها یا ساختارگرایان. این نقدها مشکل چندانی ایجاد نمی‌کنند. اما در نقدهایی که در حوزه مطالعات فرهنگی مطرح می‌شود، ارتباط تنگاتنگی بین نقد و سیاست و بین نقد و اجتماع وجود دارد. در این نقدها مشخص می‌شود که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چگونه و به چه شکل در متن بازتاب پیدا می‌کند. هنگامی که منتقد به مسایل فرهنگی می‌پردازد حساسیت‌ها آغاز می‌شود، زیرا در هر صورت نقد فرهنگی اغلب شکل انتقادی و گفتمان انتقادی به خود می‌گیرد. جامعه‌ای که انتقادپذیر نباشد، با این‌گونه از نقدها میانه خوبی ندارد. شاید به همین

گفت‌وگو با دکتر بهمن نامور مطلق

تئوری‌هایی که شناخته‌ایم

آیناز محمدی

انسانی دانشگاه شهید بهشتی است و چند سالی به عنوان معاون پژوهشی فرهنگستان هنر فعالیت داشت. علاوه بر برخی کتب به زبان فرانسوی، «نقد تکوینی در ادبیات و هنر» با همکاری دکتر اسداللهی، سه‌گانه «اسطوره-متن شاهنامه»، «دانش‌های تطبیقی»، «گفت‌وگومندی در ادبیات و هنر» با همکاری منیژه کنگرانی، «درآمدی بر نظریه و نقد بینامتنی» و «درآمدی بر نظریه و نقد اسطوره‌شناختی» و... از جمله آثار منتشر شده و در دست انتشار بهمن نامور مطلق است. وی هم‌اکنون دبیر مجموعه «مطالعات تطبیقی» در مرکز نشر دانشگاهی و مجموعه «نقدهای ادبی- هنری» در انتشارات «سخن» است.

دلیل برخی منتقدان و برخی رویکردهای نقد در ایران مهجور می‌مانند به نظر من همه این مطالب نیز از سانسور رسمی ناشی نمی‌شوند، بلکه گاهی از خودسانسوری ایجاد می‌شوند. به همین دلیل است که برخی از نظریه‌های نقد ادبی رشد و گسترش پیدا کردند. اما مطالعات فرهنگی و مطالعات اجتماعی و گاهی مطالعات زبان‌شناختی مسایلی هستند که با مباحث ایدئولوژیک ارتباط تنگاتنگ دارند و در کشورهای مختلف محدودیت خاص خودشان را دارند. همان‌گونه که شما اشاره کردید، باختین مجبور می‌شود برخی از نوشته‌ها و تئوریهایش را مخفی کند و برخی از یادداشت‌هایش را به کافذ سیگار تبدیل کرده، بکشد و تمام شود و سرانجام آنچه از او باقی مانده توسط شاگردان و دوستانش چاپ و منتشر می‌شود و همین ادبیات جهان را متحول می‌کند. ■ **شما کتاب S/Z را مطرح کردید. در حالی که این کتاب هنوز در ایران ترجمه نشده‌است. فکر می‌کنید مخاطبان آثار شما از این موضوع و آن کتاب چقدر شناخت دارند؟ در این کتاب داستان سازارین بالزاک با پنج رویکرد توسط رولان بارت نقد می‌شود.**

جامعه هدف ما تقریباً با این آثار آشناست. چون این کتاب هم به زبان فرانسوی و هم به زبان انگلیسی ترجمه شده است. جامعه هدف ما، دانشجوینان و استادان دانشگاه‌ها هستند. این افراد با مطالعه‌ای که ما منتشر می‌کنیم بیگانه نمیستند. کتاب S/Z را رولان بارت در نقد داستان سازارین نوشته بالزاک تألیف کرده است. بارت در این کتاب، داستان سازارین را از مورد خوانشی بینامتنی قیصر می‌دهد و توضیح مفصلی هم می‌دهد. اغلب مخاطبان ما یا این اثر را خوانده‌اند یا از آن به واسطه دیگر آثار شناخت دارند. حتی بنده براساس همین کتاب یک تحقیق بومی در کتاب «درآمدی بر بینامتنیت» انجام دادم. به طور دقیق‌تر اینکه از نقاشی «این نیز بگذرد» پرویز کلانتری که یک نقاشی بیناشانه‌ای است، خوانشی بینامتنی انجام دادم، یعنی با همان رویکردی که رولان بارت داستان سازارین بالزاک را نقد کرده است. من در حین خوانش این نقاشی آن را تحلیل کردم و به یک نوع تألیف در زمینه بینامتنیت‌خوانشی رسیدم.

■ **عنوان کردید مطالعات بیناگفتمانی» در ایران کمتر شناخته شده‌است. این مقوله چقدر با گفت‌وگومندی متفاوت و متمایز است؟ چرا جامعه فرهنگی ما با چند صدایی و گفت‌وگو بیگانه‌است؟**

نظریه گفت‌وگومندی بحثی است که باختین مطرح می‌کند. مباحثی که بنده می‌خواهم در این حوزه مطرح کنم و با کتاب بینامتنیت شروع شد با دو کتاب دیگر تداوم خواهد یافت که این دو به موضوعات ترامنتیت و بیناگفتمانی اختصاص می‌یابند. میحت ترامنتیت به نظریه ژرار ژنت در مورد روابط میان متنی می‌پردازد. کتاب سوم «درآمدی بر بیناگفتمان» است. یعنی اگر از نظر تاریخی نگاه کنیم، گفت‌وگومندی قبل از بینامتنیت‌است. بعد از بینامتنیت، ترامنتیت و بعد بیناگفتمان است. آن به این معناست که کارهای باختین قبل از ساختارگرایی است، یعنی بیشتر همان مباحث جامعه‌شناسی است. قبل از ساختارگرایی است که جنبه عمومی دارد و به مؤلف نیز توجه خاصی دارد. از آن چیزهایی که در نقد پیشاساختارگرایی با آن مواجه‌ایم، بعد بینامنتیت و ترامنتیت است که در دوره ساختارگرایی ظهور می‌کنند. برای اینکه فقط با متن سروکار داریم، خارج از متن نیستیم و با مؤلف و بافت متن و شرایط اجتماعی و سیاسی درگیریم. در ایجاد متن کاری نداریم. اما در بیناگفتمانی وارد دوره‌های بازپاساختارگرایی می‌شویم. در اینجا بحث گفتمان یعنی علاوه بر بافت متن مهم و مورد توجه است. اما به آن معنایی که در قبل از ساختارگرایی بوده که مولف نقش خیلی مهمی دارد و نسبتاً سنتی هستیم یا به قول بارت رابطه بین مؤلف و اثرش رابطه نسب‌شناسانه و مالکیت است. این نظریه دیگر کنار گذاشته شد. بحث یحت گفتمانی است که این در چه شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفته‌است و نسبتش با آن شرایط در اینجا چگونه است؟

موضوع آورده شود تا کاربران در حوزه کار و عمل نیز بتوانند از آن‌ها الگو برداری کنند. در میان کاربران کتاب شاید گروه سومی هم یافت شوند؛ مترجمان متون رسانه ای بویژه آن‌ها یی که کمتر نسبت به این حوزه آشنایی دارند.»کتاب دو فهرست دارد.

فهرستی که، مخاطب را مستقیماً از واژه لاتین و به ترتیب حروف الفبا به سمت معادل آن و توضیحات فارسی هدایت می‌کند؛و فهرستی که با توجه به جنبه آموزشی کتاب واژه‌ها را در طبقه بندی موضوعی قرار می‌دهد؛ خبر، مصاحبه، گزارش، ویراستاری و مدیریت خبر، گرافیک و صفحه آرایی، لید نویسی و... کتاب در ۲۶۶ صفحه در قطع رفقی و به صورت جلد شومیز و سخت ۷۹۰ تومان

جلد سخت به چاپ رسیده است.

وبتیرین

نام‌بینانگذار سلسله هخامنشیان



■ **بیژن تلیانی:** کوروش بزرگ، یکی از نخستین شاهنشاهی‌های بزرگ دنیای باستان را به وجود آورد. وی از معدود فرمانروایان جهان است که نامش را بسیاری از ملل و اقوام باستان و بسیاری از مورخان بابلی و یونانی چون هردوت، گزنفون، کتزیاس، و بروسیوس به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند. بابلیان او را نامایند و ستاینده «مردوکد شاه- خاله» می‌شناختند. کتاب مقدس تورات او را «مسحخ خاوند» لقب داد و وی را مایه آسایش و آرامش خاطر مردم دانسته است. برخی پژوهشگران از جمله استاد ابوالکلام آزاد مقام والای وی را ستوده و به استناد آیات قرآن مجید کوروش را همان «عاق‌القرنین» دانسته و تا مقام پیامبری ارتقا داده است. به هر حال شخصیت کهنظیر وی که یادگاری از عدالت اجتماعی جهانی درآمده است به تدریج در برخی از کتاب‌های تاریخی به صورت شخصیت نمادین و افسانه‌ای درآمده است. هردوت در تاریخش، زایش او را اسطوره‌ای می‌آورد. آنچه مسلم است کوروش در اندک زمانی توانست در فرمانروایان مقتدر جهان آن زمان در کشورهای لیدی، مصر، بابل و... چیره شود. به این ترتیب که ابتدا او پالسرگاد را از دست آسنتیاک درآورد. آنگاه کرزوس آخرین پادشاه لیدی متحمل‌ترین پادشاه جهان در ساد را در تاریخ ۱۵ آبانمیر ۵۴۶ پیش از میلاد شکست داد. پروری کوروش بزرگ بر بابل سبب شد که به فرمان او روی استوانه‌ای گلی، پیروزی شاه و علاقه مردم را نسبت به او بنویسند. آنگاه آن را موافق شیوه روزگار باستان درون معبدی به یادگار گذاشتند. استوانه کوروش بزرگ بیاپینه احترام‌آمیزی است درباره اقوامی که با مسالمت در سرزمین پهناوری می‌زیستند که تحت فرمانروایی او بود، اگرچه این اقدام دین و زبان واحدی نداشتند. کتاب کوروش بزرگ نوشتاری است به قلم یکی از بزرگ‌ترین خاورشناسان نامدار آلمانی: پروفیسور ویلهلم آیلرز، او عصری را صرف پژوهش تاریخ و فرهنگ ایران کرد.

کتاب حاضر حاصل پژوهش آیلرز درباره ریشه‌شناسی نام کوروش در زبان‌ها و فرهنگ‌های نخستین مانند بابلی سانسکریت، یونانی، آرامی و... و ارائه نوشتارهایی از تاریخ‌نگاران عصر باستان مانند کتزیاس، پلو تارخ، هروودت دیوکاسیوس، بطلمیوس، پلینیوس و بسیاری دیگر از ایران‌شناسان و پژوهشگران دوران معاصر است

تاریخ سفریان فارس

■ در طول تاریخ هزاران ساله ایران سده‌هایی سپری شده که جامعه ایرانی برای زوای کج‌کومت‌هایی محلی روزگار گذرانده است. نمونه‌هایی آن در تاریخ سیاسی ایران فراوان دیده شده است. نمونه بارز آن اتابکان فارس است که سلسله‌ای تر کنزاه بوده‌اند که حدود دو قرن فرمانروایی کردند. کتاب حاضر بخشی از تاریخ سفریان است که برگرفته از جامع‌التواریخ است. سلسله اتابکان سلغوری نخست از یک قرن به عنوان امرای دست‌نشانده شیخ سلجوقیان و سپس در قرن هفتم خوارزمشاهیان و مغولان در فارس حکومت کردند.

در اصل ترک‌مانانی احتمالاً از طایفه سلریا سلغور، بخشی از غزها بودند و در زمان تهاجمات سلجوقیان به جانب مغرب آمدند و نقش مهمی در استقرار



سلطنت اتابکان فارس از منازعه و مشاجره‌ای که دوره حکمرانی مسعود بن محمد از سلاطین سلجوقی بزرگ را آشفته ساخته بود، استفاده کرد و به تحکیم موقعیت خود در جنوب ایران پرداخت. تاریخ سفریان فارس، رویدادهای سرگذشت آنان از آغاز تا پایان حکومت ۱۳۰ ساله شان است.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب عالم و مورخ دانشمند در سراسر دوره سلطنت غازان خان و جاشین او اولجایتو و در ابتدای سلطنت ابوسعید مقام وزارت خطابی را داشت. او به واسطه علم و مهارتی که در طب داشت به دربار ایلخان فارس است. این اثر در سایه تدبیر و سیاست به مرتبه والایی رسید. او به عنوان مورخی برجسته مقامی ممتاز دارد و تالیفات تاریخی وسیعش به لحاظ وسعت و اعتبار و شیوه علمی اعجاب و تحسین محققان را برانگیخته است.

او آثار متعددی از خود به یادگار گذاشته که بخشی از حوزه تاریخ‌شناری در معارف دینی نظیر تفسیر، علوم قرآن و احکام و اندکی در طب و آیین مملکت‌داری است. در این میان جامع‌التواریخ برجستگی خاصی دارد. البته این اثر تألیف مستقیم خود او نیست، بلکه توسط گروهی از محققان و مترجمان و زیرنظر وی آماده شده‌است. رشیدالدین نخست به فرمان غازان خان، تألیف تاریخ مغول را آغاز کرد اما پیش از آنکه تدوین آن به پایان برسد غازان خان در سال ۷۰۴ ه‍.ق درگذشت. اثر حاضر بخش مربوط به تاریخ سفریان فارس است. این اثر برای نخستین بار است که براساس معتبرترین نسخ تصحیح و به زور طبع آراسته می‌شود.